

انحراف ۴۳ درصدی سهام عدالت از جامعه هدف

صفحه ۸ را بخوانید

۱۶ صفحه تهران ۲۰۰۰ تومان شهرستانها و واحدهای دانشگاهی ۱۵۰۰ تومان

روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان



شماره مسلسل ۲۸۶۱
مشمطه ۱۱ شهریور ۱۳۹۹
۱۲ محرم ۱۴۴۲
مولد سنبلتیر ۲۰۲۰
شماره ۳۱۲۳
شهادت حضرت زین العابدین (ع) را به عموم محبان اهل بیت تسلیت می گویم

www.fdn.ir | Tue | 01 Sep 2020 | vol.12 | No. 3123 | 16 Pages

«فرهیختگان» سرنوشت طرح شفافیت آرای نمایندگان را بررسی کرد

شفافیت چه زمانی به ایستگاه بهارستان می رسد؟



۲



هالیوود چگونه به انتخابات آمریکا ورود می کند؟

ستاد انتخاباتی هالیوود با ۱۰ سال قدمت

۷، ۱۲، ۱۳

کرونا؛ سوغات انفعال دولت از مسافرت ها

۱۶

لیزینگ دانش بنیان ها راهی برای جبران سرمایه گذاری در علم

۸

شانس بایدن کمی بیشتر از هیلاری

۱۶

یادداشت - ۲

نخست وزیر لبنان و آینده مقاومت

می شود. لبنانی ها دهه ها قبل با توجه به نگاه استقلال طلبانه شان دست فرانسه را از این کشور کوتاه کرده اند اما همچنان جریان های در این کشور به طور مستقیم تحت تاثیر فرانسه هستند و پاریس نیز علاقه مند است با استفاده از نفوذش در لبنان، جای پای خود را در منطقه غرب آسیا حفظ کرده تا بتواند در این منطقه اعمال نفوذ کند. درباره طرح سیاسی فرانسه در لبنان این نکته را باید در نظر داشت که سفر نخست اماتونل مکرون، رئیس جمهور فرانسه به لبنان که بلافاصله پس از انفجار بیروت صورت گرفت، بدون هماهنگی و نظر آمریکایی ها نبود. در این رابطه نوعی تقسیم کار و دادن نقش به فرانسه در منطقه غرب آسیا صورت گرفته تا بتواند در این منطقه اعمال نظر کند و نظرات نظام سلطه را در غرب آسیا پیش ببرد. نفوذ فرانسه در لبنان کاهش پیدا کرده اما به هرحال این نفوذ در سطوح وجود دارد و حزب الله نیز با توجه به شناخت دقیق از لایه های اجتماعی لبنان نسبت به طرح فرانسه واکنش منفی انجام داده است. با این حال حزب الله هیچ تغییری در سیاست های خود نداده و نخواهد داد. این مساله در سخنان سید حسن نصرالله به مناسبت عاشورای حسینی مشهود بود. او به مساله رژیم صهیونیستی نیز اشاره کرده و از معادله بازآرندنگی در برابر این رژیم صحبت کرد. این معادله مساله جدیدی نیست. این مساله از گذشته تحت عنوان استراتژی موازنه وحشت مطرح بوده که تقریباً بعد از جنگ ۲۳ روزه، حزب الله آن را در برابر رژیم صهیونیستی به اجرا آورده است. بیان مجدد آن توسط سید حسن نصرالله به این دلیل بود که یک بازخوانی را در این موضوع به رژیم صهیونیستی اعلام کند؛ اگر انتقام شهید علی کامل انجام نشده است ما دست از این استراتژی برنداشته ایم بلکه بر آن تاکید داریم. دبیرکل حزب الله قصد داشتند این وحشتی را که در رژیم صهیونیستی به طور مشهودی شکل گرفته، تداوم داشته باشد.

با مشکل زیادی روبه رو نباشد و تشکیل دولت به سرعت انجام شود. لبنانی های ادیب باید به این نکته توجه کرد که آینده لبنان بدون نظر مقاومت نمی تواند رقم بخورد و این مسیر از قبل تعیین شده است. شخص نخست وزیر نیز با توجه به نظام پارلمانتاریستی در لبنان، باید تمامی اقدامات خود را با نظر پارلمان انجام دهد. در حال حاضر پارلمان لبنان علی رغم نظر کشورهای خارجی و توجه به نظر نخست وزیران، یکی از دیپلمات های لبنان به نام مصطفی ادیب به عنوان نخست وزیر آینده لبنان انتخاب شد. توافق بر سر نخست وزیری ادیب آن هم در یک بازه کوتاه، نشان دهنده تلاش همه جریان های سیاسی در لبنان برای تشکیل دولت است. آنچه در این میان از اهمیت بالاتری برخوردار بوده، درک شرایط حساس لبنان از سوی جریان های سیاسی این کشور است، زیرا رژیم صهیونیستی و ایالات متحده آمریکا تمایل نداشتند دولت لبنان با چنین سرعتی احیا شود. پیش از حادثه بندر بیروت، آمریکا تلاش کرد تا حسان دیاب استعفا کند و لبنان دچار بی دولتی شود. در آن دوران، رژیم صهیونیستی درگیر انتخابات های متوالی بود و آمریکا می خواست با ایجاد خلأ قدرت در لبنان، به افزایش امنیت رژیم صهیونیستی کمک کند. در دوره فعلی نیز آنها چنین نقشه ای داشتند اما معرفی سریع نخست وزیر جدید نشان داد نوعی وحدت ملی در میان جریان های سیاسی لبنان ایجاد شده است. مصطفی ادیب، برآیند همه جریان های موجود در پارلمان لبنان است. حزب الله و جنبش امل پس از معرفی وی به عنوان گزینه نخست وزیری، مخالفتی نداشته اند و به همین دلیل نیز ادیب بلافاصله پس از معرفی رسمی از جانب میشل عون، رئیس جمهور لبنان، به نخست وزیری رسید. این وضعیت نشان می دهد که ادیب احتمالاً در تشکیل دولت نیز

کرونا تعطیل است. این شب ها گاهی یکی مجلسی می رویم. یا نوحه ای می گذاریم و می نشینیم پایش، یا سخنرانی ای. گاهی من و پدرشان داستانی از کربلا برایشان تعریف می کنیم. فکر می کنم اگر به آن سال ها برگردم، نمی گذارم حتی یک روز، مجلس آقا رفتن تعطیل شود. بچه ها را هم می برم حتی اگر ۱۰ بار دستشویی شان بگیرد و لازم باشد با سختی ببرم و بیارم شان. اینها را آدم تا وقتی غرق در نعمت باشی نمی گفتم کجا می روم. وقتی می گویم عذاب وجدان می گرفتم، دلش همین بود که آنها دوست داشتند و گاهی نمی بردم شان. تمام سال لحظه شماری می کردند که دهه محرم ببریم شان هیات. تمام سال، لحظه شماری می کردم؛ هر چهار نفرمان. اصلاً مجلس ابا عبد الله برای ما یک چیز دیگر بود؛ یک قطعه از بهشت. تمام سال وقت داشتیم کتاب بخوانیم و معرفت مان را نسبت به امام زیاد کنیم. اما این یک دهه، می رفتیم دل چرک گرفته خودمان را صیقل بدهیم. می رفتیم غبار دنیا که روی دل مان بسته بود، پاک کنیم. نمی رفتیم؛ کشیده می شدیم. یادم هست یکبار هم سرم جلسه داشت. نمی توانست مرخصی بگیرد. به خودم آمدم، دیدم دو تا بچه ها را لباس پوشانده ام، سوار ماشین شده ایم و در راه مجلس روزه ایم. دلم بند نشده بود. اینکه بچه ها با عشق می رفتیم یک نعمت بود. اینکه بچه ها دل شان لگ می زد برای رفتن و بودن در حال و هوای روزه. تمام سال تا سوار ماشین می شدیم دل شان می خواست برایشان مداحی بگذاریم. مداحی برایشان مجموعه ای از شعرهای غم انگیز نبود. یک جور عاشقی بود. چیزی که دوستش داشتند و این دوست داشتن مهم است. دوست داشتن، می تواند همه کار بکند. دست ما را یک وقت هایی بگیرد. یک جاهایی کمک کند پای مان نلغزد. کم کم بین همان شعرها، برایشان از مفاهیم عاشورا می گفتیم و آنها با ذوق و شوق گوش می کردند. امسال مجلس هر ساله ای که می رفتیم به خاطر

ترک موتور همسر سوار می شدم و می رفتیم مجلس آقا. از یک طرف خوشحال بودم که بچه ها نیستند که پشت هم آب و خوراکی و اسباب بازی بخواهند و دستشویی شان بگیرد. از یک طرف عذاب وجدان داشتم که نیابردم شان. بچه ها شکر خدا مجلس روزه را دوست داشتند. اگر مخیرشان می کردم بین رفتن و رفتن، قطعاً حضور در مجلس را انتخاب می کردند. برای همین اگر قرار به نبردن شان بود، نباید می گفتم کجا می روم. وقتی می گویم عذاب وجدان می گرفتم، دلش همین بود که آنها دوست داشتند و گاهی نمی بردم شان. تمام سال لحظه شماری می کردند که دهه محرم ببریم شان هیات. تمام سال، لحظه شماری می کردم؛ هر چهار نفرمان. اصلاً مجلس ابا عبد الله برای ما یک چیز دیگر بود؛ یک قطعه از بهشت. تمام سال وقت داشتیم کتاب بخوانیم و معرفت مان را نسبت به امام زیاد کنیم. اما این یک دهه، می رفتیم دل چرک گرفته خودمان را صیقل بدهیم. می رفتیم غبار دنیا که روی دل مان بسته بود، پاک کنیم. نمی رفتیم؛ کشیده می شدیم. یادم هست یکبار هم سرم جلسه داشت. نمی توانست مرخصی بگیرد. به خودم آمدم، دیدم دو تا بچه ها را لباس پوشانده ام، سوار ماشین شده ایم و در راه مجلس روزه ایم. دلم بند نشده بود. اینکه بچه ها با عشق می رفتیم یک نعمت بود. اینکه بچه ها دل شان لگ می زد برای رفتن و بودن در حال و هوای روزه. تمام سال تا سوار ماشین می شدیم دل شان می خواست برایشان مداحی بگذاریم. مداحی برایشان مجموعه ای از شعرهای غم انگیز نبود. یک جور عاشقی بود. چیزی که دوستش داشتند و این دوست داشتن مهم است. دوست داشتن، می تواند همه کار بکند. دست ما را یک وقت هایی بگیرد. یک جاهایی کمک کند پای مان نلغزد. کم کم بین همان شعرها، برایشان از مفاهیم عاشورا می گفتیم و آنها با ذوق و شوق گوش می کردند. امسال مجلس هر ساله ای که می رفتیم به خاطر

من با غم تو زنده می مونم

دختر کم آن وقت ها هنوز در وجودم بود که نشسته بودم روی نیمکت حیاط هیات، کنار شهدا و مداح، که برای جوان رشید آقا می خواند: «مثل آینه ای در خاک مکرر شده ای چشم من تار شده یا تو مکرر شده ای» دستم را می گذاشت روی شکمم و حواسم بود که دخترم، اولین مجلس های روضه اش را با پای من آمده است. با چشمان من اشک ریخته و بادست های من سینه زده است. سال های بعد، نمی گویم هر شب بار و بندیل برمی داشتم و با بچه ها می رفتیم مجلس روضه. اما بعضی شب ها می رفتیم. با یک ساک پر از خوراکی و عروسک و اسباب بازی و حتی گاهی تیلی که فقط سالی یکی دو بار دست بچه ها می آمد؛ شب های محرم و شب های قدر در هیات، برای اینکه سرشان گرم شود و بهشان خوش بگذرد و خاطره خوش در ذهن شان بماند. یک وقت هایی گل سخنرانی یا روضه که می رسید، بچه ها پادشان می آمد دستشویی دازند و مگر می شد چنین چیز مهمی از یادشان برود. بلندی می شدم از روی سر هزار نفر جمعیت، بچه به بغل و کفش به دست می رفتیم و برمی گشتیم و در راه، فکر می کردم چه کار مهمی کرده ام که با بچه آمده ام و چقدر سر خدا و امام حسین (ع) منت می گذاشتم که این سختی ها را ببینند و بخردند. تازه آخر شب وقتی همسر، به یک جمله از سخنرانی توجه می داد، معلوم می شد اصلاً حواسم نبوده و زورکی چهار جمله شنیده ام و بقیه فکر و ذکرم پیش بچه ها بوده است.

یک وقت هایی بچه ها را به پدرشان می سپردم که موقع سخنرانی و روضه، فکرم هزار و یک جا نباشد. یک وقت هایی بچه ها را می گذاشتم خانه مادرم.